

دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۱/۷ - تاریخ تصویب ۱۳۹۶/۱/۲۵)

علی بدری

مربی، عضو هیأت علمی و مدرس دانشگاه پیام نور، کارشناسی ارشد

چکیده:

دادرسی کیفری ویژه اطفال که از بدو تماس کودک و نوجوان با مقامات انتظامی و قضایی، به لحاظ ارتکاب اعمال مغایر با قانون جزا، تا خاتمه رسیدگی به اتهام او جریان دارد، از حیث ضرورت تأمین هدف والای انسانی اصلاح و تربیت و پیشگیری از وقوع جرم ایشان، واجد اهمیت فراوان است. شیوه دادرسی اطفال و نوجوانان دارای وجوه افتراق متعددی با شیوه دادرسی بزرگسالان می باشد. از جمله این که پلیس و قضاتی که منحصراً یا غالباً در دادرسی اطفال فعالیت دارند، باید از طریق ایجاد دوره های آموزشی با علوم مختلفی از قبیل روان شناسی کودک، مددکاری اجتماعی و جرم شناسی آشنایی کاملی داشته باشند. دادرسی باید کاملاً غیرعلنی و با حفظ حریم اطفال انجام گیرد. تشکیل پرونده شخصیت که حاوی اظهار نظر متخصصان مختلف علوم پزشکی، روان شناسی، مددکاری و جرم شناسی است، در کنار پرونده کیفری به منظور اتخاذ واکنش مناسب با شخصیت و منش طفل یا نوجوان ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: اطفال، دادرسی، پلیس، قضات، دادگاه



شیوه دادرسی کیفری ویژه اطفال، در حقوق عرفی با موازین حقوق اسلام، مغایرتی ندارد. دادرسی کیفری در مفهوم عام، به نحوه کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و محاکمه متهمان و نیز طرق اعتراض به آراء کیفری در مراجع صالح قضایی و کیفیت اجرای احکام اطلاق می شود، با هدف تأمین منافع بزه دیدگان، رعایت حقوق دفاعی متهمان، امنیت قضایی و نظم عمومی تدوین گردیده و اهمیت زیادی دارد. مطابق حقوق کیفری عرفی و حقوق اسلام، اطفال و نوجوانان در صورت ارتکاب جرم فاقد مسئولیت کیفری هستند، لیکن ضرورت وصول به هدف های متعالی تعلیم و تربیت و نوسازی شخصیت و منش و پیشگیری از تکرار جرم آنان و تأمین امنیت قضایی و جبران خسارت بزه دیدگان، ایجاب می کند که نظام قضایی کشورها در تأمین اهداف مزبور، موضوع ارتکاب جرم را پیگیری و واکنش جزایی مبتنی بر اصول علمی اتخاذ نمایند. دادرسی ویژه اطفال به مجموعه قواعدی منسجم گفته می شود، که در زمینه کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدمات و نحوه دادرسی باید از بدو تماس کودک و نوجوان با مقامات انتظامی و قضایی به لحاظ ارتکاب اعمال مغایر با قانون، تا خاتمه رسیدگی به اتهام او به منظور تأمین هدف والای انسانی حفظ منافع عالی کودکان و نوجوانان، رعایت گردد. در حقوق اسلام، مستند به کتب فقهی امامیه مبحث « قضا » شیوه ای متمایز از بزرگسالان برای رسیدگی به اطفال مقرر نگردیده است (الجبعی العاملی، بی تا، ج ۳، ص ۶۱-۱۲۵؛ محقق حلی، ۱۳۸۹ هـ ج ۴، ص ۷۲-۱۲۲) لیکن با توجه به احادیث فراوانی که مبتنی بر سفارش اکید به تکریم شخصیت، تربیت و آموزش و نگهداری بنحو احسن کودکان، حتی از زمان پیش از انعقاد نطفه و زمان حیات جنینی در رحم مادر تا دوران تولد و رسیدن به سن کمال عقل، در کتب معتبر حدیث موجود است (حر عاملی، ۱۳۹۹ هـ، ج ۱۵، ص ۹۴-۲۲۲)، به نظر می رسد که اصول دادرسی کیفری عرفی ویژه اطفال، به منظور وصول به هدف مقدس تعلیم و تربیت و حفظ مصالح عالی کودکان معارض با قانون پیش بینی شده است (دانش، ۱۳۷۸، ص ۵۲-۱۵۲) و متضمن جلب منافع و دفع مضار از ایشان می باشد و از حسن ذاتی برخوردار است، مغایرتی با موازین حقوق اسلام و فقه امامیه ندارد.

بخش اول: بررسی موضوعی پژوهش:

یکی از مسائل ناراحت کننده امروزه که توجه بسیاری از محققان، جامعه شناسان، روانشناسان را به خود اختصاص داده، موضوع جرم اطفال، نوجوانان و جوانان بزهکار است. ارتکاب بزه توسط اطفال، نوجوانان و جوانان را ناشی از این می دانند، همانطور که بشر بسوی پیشرفت و تکامل صنعتی و مادی،



پیش می رود از معنویات فاصله می گیرد و به سوی قانون شکنی و تبهکاری گام بر می دارد. عده ای دیگر علت این پدیده را سستی اعتقادات دینی و مذهبی دانسته و بر این باور هستند که علم، ایمان، عمل صالح موجب رشد انسان ها فراهم می کند و اخلاق نکوهیده همانند، خود پرستی، حب دنیا، و تکبر سبب می گردد که انسان از رشد و کمال باز مانده و در نهایت به تبهکاری و ارتکاب گناه روی می آورد. هستند افرادی که جنگ را از علل و عوامل مؤثر بر بزهکاری می دانند. شاید بتوان گفت که قرن حاضر، قرن اضطراب و سرعت است. نوجوانان و جوانان سعی دارند خود را هرچه زود تر به مقصد خیالی مورد نظر خود برسانند. اما می توان به این باور بود که فقر اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یکی از مهم ترین عوامل بزهکاری نوجوانان و جوانان در کشورهای در حال توسعه می باشد. مسأله (بزهکاری) به قدری اهمیت دارد که همیشه کشورهای جهان توجه خاص به آن مبذول می دارند. آمارهای منتشره حاکی از آن است که با وجود وضع زندگی و معیشتی و بهداشتی در جهان میزان ارتکاب جرایم نوجوانان و جوانان با سرعت بیشتری رو به افزایش است. و در هر جامعه ای نیز نوع آن با جامعه دیگر متفاوت است در ایران حدود ۳۰ نوع بزه رایج است، که برخی از آنها عبارتند از: غیبت از مدرسه-دروغ گویی مداوم-خیانت در امانت، سرقت از خانه-مزاحمت-ولگردی و گدایی، ایجاد حریق-تخریب-حمل و فروش مواد مخدر، شرب خمر، بزهکاری در اجتماع ابتدا دامنگیر گروه سنی نوجوانان و جوانان می گردد که، گروه های سنی مذکور به موجب آمار منتشر از طرف مقامات ذیصلاح بیشترین مرتکبین بزه های اجتماعی را تشکیل می دهند.

۵۵



بزهکاران را می توان در یک تقسیم بندی به دو گروه تقسیم کرد: دسته اول راکسانی تشکیل می دهند که مورد شناسایی قرار گرفته و مانند قسمت نمایان کوه یخی هستند که در اقیانوس شناور هستند و دسته دوم راکسانی تشکیل می دهند که مورد شناسایی قرار نگرفته و مانند قسمت دیگر کوه یخ در مثال هستند که در زیر آب حجم و اندازه ی آن مشخص نیست.

بخش دوم: ضرورت، اهداف و اهمیت دادرسی ویژه اطفال:

اهداف این طرح عبارت است از:

- ۱- بررسی دیدگاه قرآن و اسلام و احادیث و روایات و کتب فقهی-حقوقی و قانون مجازات اسلامی در مورد بزهکار و مجرم
- ۲- بررسی جایگاه جرم و بزه در فقه و حقوق اسلامی
- ۳- بررسی آثار مخرب آن در اجتماع

۴- یافتن علل و زمینه های بروز بزهکاری در اطفال و نوجوان

۵- پیدا کردن راه هایی برای پیشگیری و درمان

۶- بررسی دادرسی کیفری ویژه اطفال در حقوق ایران .

پس این پژوهش بر آن است که هر یک از مفاهیم و بحثهای مطرح شده در قسمتهای مختلف تحقیق را که هر کدام می تواند به عنوان هدف مطالعاتی باشد مورد بررسی قرار دهد. جرم و بزهکاری مانند سایر پدیده های اجتماعی دارای پیشینه ای پرفراز و نشیب است. چون ادیان و آیین های گوناگون هر کدام قوانین و مجازاتهای ویژه ای را برای آن برشمرده اند. و از طرف دیگر این قوانین در جامعه های مختلف به شکل های مختلفی تبلور یافته است. از آنجایی که نوجوانان و جوانان قشر عظیمی از جمعیت جامعه ما را تشکیل می دهند و از آنجایی که جرایم ارتكابی توسط جوانان و نوجوانان روز به روز در حال افزایش است و نیز به دلیل اینکه کنترل پدر و مادر بر روی فرزندانشان به خاطر مشغله کاری و زندگی روز به روز در حال کم شدن است ، برنامه ریزی عظیم و منسجمی در دراز مدت را نیاز مند است که بتوانیم به تشخیص علل و زمینه های بروز بزهکاری در این قشر مهم که شرایط سنی و روانی آنها ، انها را از دیگر اقشار جامعه جدا می کند ، راههای پیشگیری مناسب و نهایتاً درمان مناسب را در مورد آنها به کار برده شود.

بخش سوم: تاریخچه بزهکاری اطفال :

بحث بزهکاری ، عمری به طول تاریخ بشر دارد ؛ جرم و بزه مانند سایر پدیده های اجتماعی دارای پیشینه ای پرفراز و نشیب است. چون ادیان و آیین های گوناگون هر کدام قوانین ویژه ای را برای آن برشمرده اند. و از طرف دیگر این قوانین در جامعه های مختلف به شکل های مختلفی تبلور یافته است. بنابراین در اینجا ما بادو تاریخچه روبرو هستیم :

اول : تاریخچه خود (جرم) است که به صدر اسلام باز می گردد که احکام و مجازاتها توسط پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بر مجرمین اجرا می شد .

دوم : تاریخچه بزهکاری اطفال و نوجوانان است ، که این هم به ایام قدیم بر می گردد . که نظر این نگارش تکیه بر هر دو نوع تاریخ است که طی آن به بررسی بزهکاری اطفال و نوجوانان و دادرسی کیفری ویژه آن از منظر فقه و حقوق موضوعه می پردازد .

بند اول: اطفال و نوجوانان بزهکار و بزه دیده :

طفولیت دوران پایه گذاری شخصیت انسان است. سلامتی روحی - روانی و جسمی انسان وابستگی قوی به چگونگی گذراندن این دوران دارد. ناتوانی جسمانی و عقلانی کودک ایجاب می



کند که قانونگذار حمایت‌های خاص خود را مبذول این گروه از جامعه نماید. نهادها و قوانین حمایتگر در جهت جبران ناتوانی کودک در حفظ حقوق خویش است. وجود این حمایتها از ا فشار ضعیف جامعه مثل زنان، زندانیان، آوارگان، پناهندگان نیز احساس می‌گردد؛ اما آنچه اهمیت این گونه حمایتها را در خصوص کودک پر رنگتر می‌نماید، شکل‌گیری وجود انسان و ابعاد شخصیتی وی در این مرحله از زندگی است. حفظ قداست و ارزش دوران کودکی بر عهده آحاد حکومتگران است و قانونگذار نیز در این زمینه سهمی دارد. وظیفه قانونگذار در جهت بخشیدن قدرت اجرایی به بایدها و نبایدها، وضع مقرراتی برای حفظ حقوق افراد جامعه است و حیطة بررسی ما در این مقاله، بررسی میزان موفقیت قانونگذار جزایی ایران در حفظ حرمت بایدها و نبایدها و اعطای قدرت اجرایی به آنها در زمینه حقوق کودک است. هدف حقوق جزا، اصلاح مجرم و جامعه است و وسیله نیل به این هدف، مجازات، یعنی واکنش اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه است. مکاتب فکری در دورانهای مختلف، اهداف متعددی برای مجازات ارائه نموده اند، اما امروزه با نضج افکار مکتب اجتماعی نوین، این نظر پذیرفته شده است که مهمترین هدف مجازات، اصلاح مجرم در جهت باور و پذیرش هنجارهای اجتماعی و تطبیق وی با این هنجارهاست. حال سؤال این است که حقوق جزا چه تدابیری در جهت باوراندن هنجارهای اجتماعی به کودکان اندیشیده و چگونه می‌خواهد کودکان را از قربانی جرم شدن دور نگه دارد؛ به عبارت دیگر، راهکارهای مقنن جزایی ایران در جهت جلوگیری از قربانی جرم شدن کودک و اصلاح کودکان بزهکار چه می‌تواند باشد؟

بند دوم: قوانین موضوعه ایران در خصوص کودک بزهکار :

برای تحقق جرم ، وجود دو عنصر مادی و معنوی لازم است؛ اگر چه اکثر حقوقدانان، «عنصر قانونی» را نیز در ردیف ارکان جرم شناخته اند^{۳۹}؛ اما اصل قانونی بودن جرم و مجازات، بعنوان رکنی موازی ارکان مادی و معنوی قابل طرح نمی‌باشد. بلکه هم عنصر مادی و هم عنصر روانی، مبتنی بر قانون هستند و رابطه بین عنصر قانونی و دو عنصر مادی و معنوی یک رابطه طولی است نه عرضی^{۴۰}. به اعتقاد غالب حقوقدانان، وجود یک عمل مادی که قانون آن را جرم شناخته است، برای احراز مجرمیت بزهکار کافی نیست، بلکه او باید از نظر روانی، یا به ارتکاب جرم انجام یافته عمد و قصد داشته باشد (جرائم عمومی)، یا در اجرای عمل به نحوی از انحاء و بی آنکه قصد منجزی بر ارتکاب

۱. صانعی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۴.

۲. صادقی، ۱۳۷۸، ص ۵۳.





بزه از او سر بزند، خطایی انجام دهد که بتوان او را مستحق مسؤولیت جزایی شناخت (جرایم غیر عمد)^{۴۱}. قصد مجرمانه عبارت است از کشش به انجام عمل یا ترک فعلی که قانون آن را نهی کرده است. دین مبین اسلام مسؤولیت انسان را با توجه به شرایط عمومی تکلیف، با عنایت به ویژگیهای مادی و معنوی انسان در نظر گرفته است و از جمله این شرایط همانا عقل، اختیار و بلوغ است شریعت مقدس اسلام و فقهای آن به استناد حدیث رفع برای کودک از نظر کیفری، مسؤولیت نشناخته و جرایم عمد و شبه عمد وی را در حکم خطا تلقی نموده است. «صغر» در غالب نظامهای جزای کنونی، از عوامل رفع مسؤولیت کیفری است.

مسؤولیت یعنی قابل بازخواست بودن انسان و بعبارت دیگر به معنای چیزی است که انسان عهده دار آن باشد از وظایف، اعمال و افعال^{۴۲}، «مسئول» کسی است که قابل بازخواست باشد. شرایط لازم برای وجود مسؤولیت عبارتند از: (۱) وجود اوامر و نواهی (۲) آگاهی و اطلاع شخص از قاعده یا تکلیف، و توانایی انجام و یا ترک آن مسؤولیت کیفری عبارت است از الزام شخص به پاسخ گویی آثار و نتایج جرم؛ و برای اینکه شخصی قابل مجازات باشد، باید از روی اختیار، فعل مجرمانه را انجام داده باشد و باید بتوان قصد و تمایل وی را به تحقق جرم، احراز نمود؛ یعنی فرد توانایی انجام وظیفه را داشته باشد و جرم قابل انتساب به مجرم باشد. به همین جهت کودک همانند جنون، از عوامل رافع مسؤولیت کیفری دانسته شده است؛ زیرا شرط تقصیر، خواستن و دانستن است؛ پس عواملی که در تقصیر مؤثر باشد، کیفیاتی است که خواستن. وفق قانون^{۴۳}، اطفال به سه دسته تقسیم می شوند: اطفال کمتر از دوازده سال که وفق ماده ۳۴ غیر قابل تعقیب کیفری بودند، اطفال ۱۵-۱۲ سال که مطابق ماده ۳۴ همان قانون، ممیز محسوب شده اند و در صورت ارتکاب جرم باید به اولیای خود تسلیم شوند تا ملتمز به تأدیب، تربیت و حسن اخلاق آنها شوند، و بالاخره اطفال ۱۸-۱۵ سال که مطابق ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی، مجازات آنها در صورت ارتکاب جنایت، حبس در دارالتأدیب در مدتی که زاید بر پنج سال نباشد است و چنانچه مرتکب جنحه شوند، به مجازاتی بین نصف حداقل و تا نصف حد اعلای مجازات مرتکب همان جرم است. قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهارکار مصوب ۱۳۳۸، در ماده ۴، اطفال را به سه گروه سنی تقسیم نمود:

۳. نوربهار، رضا، حقوق جزای عمومی، ص ۱۶۱، ۱۳۶۹.

۴. عمید، ۱۳۶۲، ص ۱۰۸۵.

۵. قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، در مواد ۳۴ - ۳۹.

۱) اطفال زیر شش سال که غیر قابل تعقیب می باشند

۲) اطفالی که سن آنها بیش از شش سال تمام و تا دوازده سال تمام است و چنانچه مرتکب جرمی شوند بر حسب مورد به اولیاء قانونی یا سرپرست تسلیم می گردند و از آنها تعهد مبنی بر تأیید و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل اخذ می گردد و چنانچه فاقد سرپرست بوده یا سرپرست، قابل الزام به تأدیب و تربیت طفل نباشد، برای مدتی از یک تا شش ماه به کانون اصلاح و تربیت اعزام می گردند.

۳) اطفال بین ۱۲ تا ۱۸ سال در صورت ارتکاب جرم به یکی از طرق زیر تأدیب می گردند:

الف - تسلیم به اولیاء یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت.

ب - سرزنش و نصیحت توسط قاضی دادگاه.

ج - اعزام به کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال برای کودکان ۱۵-۱۲ سال و از شش ماه تا پنج سال برای کودکان ۱۸-۱۵ سال. بنابراین طبق قانون مورد بحث، افراد زیر هجده سال، غیر قابل مجازات بوده و برای ایشان نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، صرفاً با هدف تأدیب و تربیت طفل، در نظر گرفته شده است. قانونگذار پس از انقلاب اسلامی، کودکانی را که به حد بلوغ شرعی نرسیده اند، فاقد مسؤولیت کیفری و غیر قابل مجازات دانست. در حال حاضر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اطفال را در صورت ارتکاب جرم، مبرا از مسؤولیت کیفری دانسته، تربیت آنان را با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عند الاقتضاء، کانون اصلاح و تربیت قرار داده است. در تعیین مفهوم طفل، تبصره یک ماده ۴۹، سن مشخصی را برای تشخیص طفل در نظر نگرفته و بلوغ شرعی را مرز میان کودکی و کبر دانسته است.

بلوغ، در لغت به معنی «رسیدن» و در مفهوم عبارت است از رسیدن طفل به حال احتلام (در مرد) و حیض یا حمل (در مورد زنان). از سوی دیگر گفته شده بلوغ عبارت است از رسیدن ذکور یا اناث به سنی که تمایل جنسی پیدا می کنند^{۴۴}.

در اصطلاح حقوقی و مطابق قانون مدنی سابق، صغیر کسی بود که به سن هجده سال تمام نرسیده باشد. یعنی سن بلوغ سنی بود که شخص در آن رشید محسوب می شد.



۴. امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۲۰۵، ۱۳۶۸.



اما به موجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰، با حذف ماده ۲۰۹ قانون مدنی، این مفهوم تغییر می‌کرد و در حال حاضر مطابق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، غیر بالغ کسی است که به سن ۹ سال تمام قمری در دختران و ۱۵ سال تمام قمری در پسران نرسیده باشد.

عده ای را اعتقاد بر آن است که «بلوغ امری است طبیعی، و محتاج به تشریح نمی‌باشد.»^{۴۵} و با عنایت به آیه شریفه «و ابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم اموالهم»^{۴۶} باید به این نظر، تمسک جست؛ تعیین سن مشخص برای بلوغ مطابق نظر مشهور فقهای امامیه است. اما قابل مذاقه و مورد اختلاف است. عده ای از فقهای شیعه، سن ۹ سالگی را در دختران برای بلوغ کافی دانسته‌اند. از دو حال خارج نیست یا مقصودشان این است که سن ۹ سالگی در دختران موجب بلوغ آنها می‌گردد و شارع مقدس آن را تعبداً بالغ دانسته است، یا سن ۹ سالگی را اماره بلوغ دانسته‌اند. حضرت آیت الله سید محمد حسن مرعشی در تبیین این دو نظر می‌فرماید: «اگر مقصودشان شق اول باشد، درست نیست؛ زیرا در بعضی از روایات ۹ سال، علت بلوغ آنان را در سن ۹ سالگی، حیض آنان قرار داده و بدیهی است که در این صورت ملاک بلوغ جنسی و طبیعی آنان است که حیض، کاشف آن است... چنانچه مقصودشان شق دوم باشد، آن را اماره طبیعی برای بلوغ می‌دانند» ایشان در بیان نظر خویش راجع به بلوغ چنین آورده‌اند: در بلوغ نیازی به بیان شارع نیست. زیرا بلوغ از امور طبیعی است و در لغت و عرف شناخته شده است و از موضوعات شرعی نیست که جز از طریق شارع قابل شناخت نباشد. به هر حال در قوانین موضوعه و رویه قضایی ایران، در حال حاضر کودک کسی است که به حد بلوغ شرعی (۹ سال و ۱۵ سال تمام قمری) نرسیده باشد و دختران بالای ۹ سال و پسران بالای ۱۵ سال دارای مسؤولیت کیفری هستند. اگر چه قانون مجازات اسلامی در تبصره ۱ ماده ۴۹، اصل را بر عدم مسؤولیت کیفری اطفال (غیر بالغان) قرار داده است، اما به این اصل، استثناهایی وارد کرده که با توجه به انواع مجازاتهای ذکر شده در قانون، قابل تعمق است. وفق ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی، مجازاتهای مندرج در این قانون پنج قسم است: حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده.

۱. حدود: «حد» مجازاتی است که نوع، میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است و غیر بالغان مطلقاً به حد محکوم نخواهند شد

^{۴۵} همان، ج ۱، ص ۲۰۵.

^{۴۶} آیه ۵ سوره نساء.

۲. قصاص: «قصاص» کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر

باشد.

کودک (به زعم قانون مجازات اسلامی) قصاص نمی‌شود و چنانچه جنایتی که مستحق قصاص است

انجام دهد، مطابق تبصره ماده ۳۰۶، جنایت عمدی وی در حکم خطای محض بوده و عاقله وی مسؤول پرداخت دیه، یعنی جبران خسارت جنایت صورت گرفته توسط غیر بالغ هستند. همچنین در مواردی که طفل توسط شخص کبیری، اکراه به ارتکاب قتل می‌شود، مقنن طفل را چه ممیز و چه غیر ممیز، از قصاص معاف دانسته و مطابق تبصره های ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، چنانچه طفل غیر ممیز در اثر اکراه مرتکب قتل عمد شود، فقط اکراه کننده قصاص می‌شود و چنانچه اکراه شونده، طفل ممیز باشد که حسن و قبح عمل خویش را تشخیص می‌دهد، عاقله طفل به پرداخت دیه محکوم گردیده و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

۳- دیات: «دیه» مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. در ماهیت حقوقی دیه، اختلاف نظر است؛ عده ای دیه را مجازات دانسته و بر نظر خود اینگونه استدلال می‌کنند که مواد ۱۲ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، دیه را در ردیف مجازاتها قید نموده است، لذا هر گونه سخنی خلاف آن، اجتهاد خلاف نص است. گروه دوم، دیه را دارای ماهیت حقوقی و بعنوان جبران خسارت دانسته اند و مبنای نظر خویش را ذکر لفظ «مال» در ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی قرار داده، اظهار می‌دارند اینکه شارع در برخی موارد، پرداخت دیه را بر عهده خویشان قاتل قرار داده است، با اصل شخصی بودن مجازاتها منافات دارد و لذا دیه را باید ضمان مالی بدانیم نه مجازات. همچنین در تعیین میزان دیه و اعمال آن ضوابطی وجود دارد که ماهیت آن را به خسارت نزدیکتر می‌کند؛ مثلاً دیه زن نصف دیه مرد است، و علت آن ورود لطمه اقتصادی بیشتر به خانواده مرد متوفی است و بالاخره مجازات نقدی به خزانه دولت واریز می‌شود، اما دیه به معنی علیه یا اولیای وی داده می‌شود. گروه سوم برای دیه ماهیتی دو گانه قائل بوده، معتقدند که مطابق تعریف مواد ۱۲ و ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی، دیه یکی از انواع مجازاتهاست، جز در مواردی که پرداخت دیه بر عهده عاقله است و علت ذکر آن در باب دیات، صرفاً از آن جهت است که صدور حکم به پرداخت دیه از وظایف دادگاههای کیفری است نه





حقوقی^{۴۷}. نظر گروه دوم پسندیده تر است، اما در حال حاضر رویه قضایی، بر مجازات بودن دیه استوار است و قانون مجازات اسلامی نیز دیه را در ردیف مجازاتها آورده است. موارد پرداخت دیه عبارت است از قتل یا صدمات ناشی از خطای محض، قتل یا صدمات ناشی از شبه عمد و در حکم شبه عمد و مواردی از جنایات عمدی که قصاص در آنها جایز نمی باشد.

تبصره یک ماده ۲۹۵ و تبصره ماده ۳۰۶ جنایت عمدی و شبه عمدی نابالغ را به منزله خطای محض دانسته و عاقله را مسؤول پرداخت دیه نموده است.

همچنین وفق ماده ۳۱۱، عاقله صرفاً مسؤول پرداخت دیه قتل و جراحات موضعه و کمتر از آن است و مطابق ماده ۳۰۵ قانون مجازات اسلامی، در قتل خطای محض، در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند و قسامه ثابت شود، به عهده خود اوست. بنا بر مواد ذکر شده، چنانچه فردی مرتکب صدمات خطئی گردد، دیه جراحات بالاتر از موضعه را خود باید پردازد. اما در مورد صغیر باید به ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مراجعه نمود. این ماده با تفکیک دیه از خسارت وارده به اموال چنین مقرر می دارد: «چنانچه غیر بالغ، مرتکب قتل و جرح و ضرب شود، عاقله ضامن است، لکن در مورد اتلاف مال اشخاص، خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل است». با توجه به کلیت ماده فوق، دیه قتل و ضرب و جرح ارتكابی توسط غیر بالغ (صرف نظر از میزان صدمات وارده و طریقه اثبات جرم) بر عهده عاقله اوست.

۴- تعزیرات: «تعزیر»، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است. از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق باید از حد کمتر باشد (ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی) ماده ۴۹، غیر بالغان را فاقد مسؤولیت کیفری دانسته، اما موادی از این قانون برای غیر بالغ، تعزیر مقرر نموده است. از جمله ماده ۱۱۲ در بحث «لواط» که تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق برای نابالغی که بدون اکراه، مفعول لواط توسط بالغ می گردد قرار داده است. همچنین ماده ۱۱۳ نیز برای دو نابالغ که یکدیگر را وطی نمایند تا ۷۴ ضربه شلاق بعنوان تعزیر قرار داده است، مگر در صورت اکراه یکی از آن دو.

^{۴۷}. نظریه شماره ۷/۷۲۹۳ مورخ ۷۳/۱۱/۴ اداره حقوقی قوه قضاییه.

ماده ۱۴۷ در بحث قذف، به حاکم اجازه داده است نابالغ ممیز را که کسی را قذف می نماید، به نظر خود تأدیب نماید.

۵- مجازاتهای بازدارنده: پنجمین و آخرین نوع مجازات که در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ مقرر گردید، «مجازاتهای بازدارنده» است. مقنن در سال ۱۳۷۰ با تفکیک تعدادی از جرایم تعزیری و قرار دادن آن در ردیف مجازاتهای بازدارنده، مفهوم بازدارنده را در حقوق جزای ایران پدید آورد. وفق ماده ۱۷، مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می گردد. البته هنوز هم حقوقدانان در تفکیک «بازدارنده» و «تعزیر» اختلاف نظر دارند، اما در بیان وجه افتراق و اشتراک این دو نوع جرم و مجازات باید گفت مجازات تعزیری و بازدارنده هر دو «بما یرأه الحاکم» است و با عنایت به وابستگی آن به مصالح اجتماعی و حکومتی، به حاکم اجازه داده شده، نوع و میزان مجازات را معین نماید؛ بر خلاف حدود و قصاص و دیات، حد معینی بعنوان مجازات توسط شارع تعیین نگردیده است. وجه افتراق این دو در سابقه شرعی آن است؛ با این توضیح که حرمت و ممنوعیت جرایم تعزیری در فقه بیان شده و صرفاً تعیین نوع مجازات و میزان آن به حاکم واگذار شده است (مانند سرقت تعزیری و ترک انفاق)؛ اما جرایم بازدارنده، به علت مستحدثه بودن، فاقد سابقه شرعی است، مثل تخلفات ناشی از رانندگی وسایل نقلیه که به علت موضوعیت نداشتن آن در زمان قانونگذاری شارع مقدس، مورد توجه قرار نگرفته است. قانونگذار در جرایم دارای مجازات بازدارنده، از اصل کلی عدم مسؤولیت کیفری طفل به طور کامل پیروی نموده و استثنایی بر آن وارد نکرده است. با توجه به مراتب مشروحه فوق الذکر باید گفت، قانونگذار در خصوص طفل بزهکار، اجرای مجازات را در جرایم حدی، بازدارنده و جرایم مستوجب دیه و قصاص جایز ندانسته و صرفاً در جرایم تعزیری به علت جنبه تأدیبی آن، در مواردی خاص، امکان تعزیر و تأدیب طفل را فراهم آورده است که صرفاً برای پیشگیری از تکرار جرم است.

بند سوم: ضرورت تشکیل دادگاه ویژه اطفال :

به منظور تأمین هدف مقدس حمایت از منافع و مصالح عالیه کودکان و نوجوانان معارض با قانون، با وجود این که اصل تساوی افراد در برابر قانون و دادگاه ها در قوانین اساسی (اصول ۱۹ و ۲۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) متضمن ممانعت از تشکیل دادگاه های ویژه در رسیدگی به جرایم گروه های اجتماعی خاص است، لیکن با توجه به دستاوردهای علوم جنایی و جرم شناسی (آشوری،





۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۷) و توصیه اسناد بین‌المللی، در نظام‌های دادرسی کیفری غالب کشورها، دادگاه ویژه اطفال با صلاحیت اختصاصی رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان تشکیل شده است (دانش، ۱۳۷۸، ص ۲-۵۴). بند سوم قسمت «ب» ماده ۴۰ پیمان حقوق کودک، تشکیل مرجع قضایی واجد صلاحیت مستقل و بی‌طرف را در مورد رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان پیش‌بینی و مقرر کرده است. در حقوق ایران تا قبل از تشکیل دادگاه‌های اطفال مصوب سال ۱۳۳۸ مرجع قضایی مستقل واجد صلاحیت برای رسیدگی به اتهام اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده بود. با تصویب قانون مزبور دادگاه ویژه اطفال پیش‌بینی و مقرر گردید. با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۶۱، و تشکیل دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲، حسب رأی وحدت‌رویه قضایی شماره ۶-۶۴/۲/۲۳، دادگاه ویژه اطفال از نظام قضایی حذف و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان بر حسب نوع و شدت جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ قرار گرفت (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۶۰-۶۱). مقنن برای رفع خلأ مذکور وفق تبصره ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ مقرر نمود که رئیس قوه قضائیه می‌تواند در هر حوزه قضایی، هر یک از قضات دادگاه‌های عمومی را با ابلاغ خاص برای رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان منصوب نماید. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، حسب تبصره فوق‌الذکر دادگاه‌های ویژه ای برای رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان پیش‌بینی نشده است، بلکه شعبی از دادگاه‌های عمومی به اختیار رئیس قوه قضائیه می‌تواند برای این امر اختصاص یابد. همین رویه به موجب ماده ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۷۸ ادامه یافت. ماده ۲۱۹ مقرر می‌دارد: «در هر حوزه قضایی و در صورت نیاز یک یا چندشعبه از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به کلیه جرایم اطفال اختصاص داده می‌شود». در تبصره ۱ همان ماده، منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد و وفق تبصره ۱ ماده (۱۲۱۰ قانون مدنی) حد بلوغ شرعی در پسران ۱۵ سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری است، لیکن مقنن آیین دادرسی کیفری در تبصره ماده ۲۲۰ مقرر داشته است که به کلیه جرایم اشخاص بالغ کمتر از ۱۸ سال تمام نیز در دادگاه اطفال طبق مقررات عمومی رسیدگی می‌شود. در عین حال، همان‌طور که گفته شد، برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان زیر ۱۸ سال دادگاه ویژه ای پیش‌بینی نشده است. ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری تصریح می‌کند که اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاه عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد. بخشنامه شماره ۱/۷۸/۱۱۰۵ مورخ ۷۸/۱۱/۱۵ رئیس قوه قضائیه

به رؤسای کل دادگستری استانها نیز در راستای اعمال مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ موید این مطلب است که در نظام قضایی ایران دادگاه ویژه اطفال موضوعیت ندارد (اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵) و مقنن دادگاه تخصصی و ویژه ای که انحصاراً به اتهامات اطفال و نوجوانان رسیدگی کند، پیش بینی و مقرر نکرده است و این یکی از نقایص عمده نظام قضایی ایران در دادرسی کیفری اطفال محسوب می شود (آیین دادرسی کیفری، آخوندی، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۶)، ماده ۱ لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در جهت رفع این نقیصه مقرر می دارد: (به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان که سن آنان بیش از ۶ سال و کمتر از ۱۸ سال تمام خورشیدی است در دادگاه اطفال و نوجوانان رسیدگی می شود». در دادرسی کیفری آن، دادگاه محل دستگیری، اقامت طفل یا نوجوان، یا محل کشف جرم باید تحقیقات مقدماتی را انجام داده، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه محل وقوع جرم ارسال نماید.

بند چهارم: روش انتخاب و شرایط خاص قضات اطفال :

قضات دادگاه های اطفال و نوجوانان باید به منظور اتخاذ تصمیم، صدور حکم و در پیش گرفتن روشی در مورد ایشان که سرانجام منجر به بازسازگار کردن اجتماعی، هدایت و تعلیم و تربیت و پیشگیری از تکرار جرم آنان شود، مسلط به حقوق و روان شناسی کودک، جامعه شناسی، روان شناسی جنایی و جرم شناسی باشند (دانش، ۱۳۷۸، ص ۴۹). به موجب ماده ۶ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال، قضات دادگاه های اطفال باید به منظور اتخاذ روشهای مناسب منطبق با شخصیت اطفال و نوجوانان تحت پیگرد قضایی، صلاحیت و شایستگی لازم را دارا باشند. در حقوق ایران در ماده ۲ قانون تشکیل اطفال بزهکار مصوب سال ۱۳۳۸، تصریح شده بود که قضات دادگاه اطفال باید از بین قضاتی انتخاب شوند که صلاحیت آنان برای این امر با رعایت سن و سوابق خدمت و جهات دیگر محرز باشد. اما با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۶۱، متعاقباً قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۷۳ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۸۱، و همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ که امر رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان را به دادگاه های عمومی جزایی محول نموده است، انتخاب قضات رسیدگی کننده به اتهامات اطفال و نوجوانان از شرایط ویژه ای تبعیت نمی کند و به موجب ماده ۷ لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان به رئیس قوه قضائیه تکلیف شده است که قضات دادگاه های اطفال را از بین قضاتی انتصاب نماید که حداقل ۵ سال سابقه خدمت قضایی داشته باشند و شایستگی



آنان برای دادرسی اطفال از قبیل متأهل بودن و ترجیحاً داشتن فرزند و گذراندن دوره های خاص آموزشی محرز باشد.

بند پنجم: تعقیب و تحقیقات مقدماتی :

ماده ۱۲ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه اطفال به لحاظ ظرافت خاص و حساسیت مسائل مربوط به مرحله مقدماتی رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان، تعقیب و تحقیقات ناظر به مرحله مزبور را به عهده ضابطان قضایی ورزیده و آموزش دیده و متبحر و مسلط امکان پذیر دانسته است. ماده ۱۲ مزبور مقرر می دارد: «افسران پلیس که غالباً یا منحصراً به امور جوانان می پردازند یا عمدتاً به پیشگیری از جرم نوجوانان مشغولند، برای آن که وظایفشان را به بهترین نحو انجام دهند باید به شیوه خاصی آموخته و ورزیده شوند. در شهرهای بزرگ باید واحدهای پلیس خاصی برای این منظور تأسیس شود». در حقوق ایران به لحاظ عدم پیش بینی ضابطان دادگستری خاصی که با گذراندن دوره خاص آموزشی غالباً یا منحصراً در خصوص مربوط به اتهامات اطفال و نوجوانان فعال باشند، انجام مرحله مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق به عهده دادرس دادگاه یا به درخواست او به قضات تحقیق محول شده است. ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری در این زمینه مقرر می دارد: «در جرایم اطفال رسیدگی مقدماتی اعم از تعقیب و تحقیق با رعایت مفاد تبصره ماده ۴۳ توسط دادرس یا به درخواست او توسط قاضی تحقیق انجام می گیرد. دادگاه کلیه وظایفی را که در برابر قانون بر عهده ضابطین می باشد رأساً به عمل خواهد آورد».

۶۶

بند ششم: رعایت اصول بنیادین دادرسی کیفری :

مواد ۳۹ و ۴۰ پیمان حقوق کودک، رعایت اصول و تضمینات اساسی دادرسی عادلانه و منصفانه را در هنگام تعقیب، تحقیقات مقدماتی و دادرسی به اتهامات اطفال و نوجوانان لازم الرعایه اعلام کرده اند. بدین ترتیب اصولی از قبیل اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت، حق اطلاع یافتن از اتهامات با ذکر دلایل آن، حق سکوت در تحقیقات و دادرسی، منع شکنجه و دیگر اذیت و آزار در هنگام تحقیقات و رسیدگی، حق مواجهه و طرح سؤال از شهود طرف مقابل و حق پژوهش خواهی از مراجع بالاتر باید در زمینه رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان کاملاً رعایت گردد. در حقوق ایران عنوان فصل پنجم از باب دوم قانون آیین دادرسی کیفری اختصاص به ترتیب رسیدگی به جرایم اطفال دارد.



بخش چهارم: تسریع در دادرسی جرائم اطفال :

بنظر می رسد، از آن جا که درک کودکان و نوجوانان تحت پیگرد قضایی از کیفیت ارتباط بین تصمیمات اتخاذ شده مراجع قضایی و عملکرد خود در انطباق شخصیت آنان به ارزشهای جامعه اهمیت بسزایی دارد. در حقوق ایران در مقررات ناظر به رسیدگی دادگاه های اطفال و نیز در لایحه پیشنهادی قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان بجز در تبصره ماده ۱۵ این لایحه در خصوص معرفی بی درنگ طفل یا نوجوان پس از دستگیری در جرایم مشهود توسط ضابطان دادگستری به قضات دادسرا یا دادگاه اطفال حسب مورد، اشاره ای نشده است.

بند اول: احضار یا جلب اطفال :

یکی از وظایف اساسی و راهبردی مراجع ذی صلاح انتظامی و قضایی در دادرسی ویژه اطفال، قضاذدایی یا پرهیز از ورود اطفال و نوجوانان در عرصه دادرسی رسمی کیفری، یا اجتناب از تحقیقات و محاکمه رسمی یا در صورت ضرورت ورود ایشان به فرایند رسمی دادرسی کیفری به حداقل رساندن مواجهه با اطفال و نوجوانان است. در حقوق ایران در راستای اعمال قاعده مزبور صدر ماده ۲۲۳ احضار یا جلب کودکان و نوجوانان را حسب مورد برای انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی از طریق ولی یا سرپرست قانونی ایشان اعلام کرده است. با این حال در قسمت اخیر ماده این امر را مانع از احضار و جلب آنان ندانسته است.

بند دوم: ضرورت حضور والدین، سرپرستان قانونی و مشاور حقوقی :

به هنگام انجام تحقیقات و رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان، حضور والدین یا سرپرستان قانونی طفل یا نوجوان و همچنین وکیل یا مشاور حقوقی از حیث حمایت و معاضدت روانی عاطفی و حقوقی ایشان دارای کمال اهمیت است. به همین جهت طبق ماده ۱۵ حداقل قواعد استاندارد سازمان ملل برای دادرسی ویژه اطفال و بند ۳ ماده ۴۰ پیمان حقوق کودک حضور ایشان در هنگام تحقیقات و دادرسی ضروری است.

درعین حال حسب قواعد مزبور، اگر حضور والدین یا سرپرستان قانونی، به تشخیص مرجع ذی صلاح قضایی، مصلحت و منفعت آنان را در فرآیند دادرسی تأمین نکند، الزامی به حضور ایشان نیست. در حقوق ایران طبق ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی مکلف است به ولی یا سرپرست قانونی طفل اعلام نماید که شخصاً در دادگاه حاضر شود یا برای او وکیل تعیین کنند. چنانچه اقدام به تعیین وکیل نکرده و شخصاً حاضر نشوند، دادگاه برای طفل وکیل تسخیری تعیین خواهد کرد. در



عین حال حسب ماده ۲۲۵ همان قانون، در صورتی که دادگاه حضور ولی یا سرپرست قانونی طفل را لازم نداند، بدون حضور ایشان رسیدگی خواهد کرد.

بند سوم: بازداشت قبل از محاکمه :

به لحاظ آثار منفی مترتب برقرار بازداشت موقت قبل از محاکمه، از حیث خطر آلودگی به بزهکاری بخصوص درباره اطفال و نوجوانان و نیز مغایرت آن با اصل برائت به جهت تجانس با حبس، حسب موازین فقهی و قواعد بین المللی و اصول آیین دادرسی کیفری، صدور قرار بازداشت موقت درمرحله تحقیقات و رسیدگی به اتهام اشخاص بزرگسال، تحت شرایط و مقررات ویژه با رعایت احتیاط و حزم آن هم در جرایم واجد درجه خطرناکی شدید، مثل قتل های عمدی امکان پذیر است (مؤذن زادگان، ۱۳۸۰، ص ۱۱۷-۱۲۲). در هنگام تحقیق و رسیدگی به اتهام کودکان و نوجوانان، بازداشت پیش از محاکمه از حساسیت و ظرافت بیشتری برخوردار است.

بند چهارم: غیر علنی بودن تحقیقات و دادرسی :

چنانچه در مواجهه با رفتار کودکان و نوجوانان معارض با قانون، امکان تحقیق و رسیدگی غیر رسمی و خارج از فرآیند دادرسی کیفری و نظام قضایی رسمی امکانپذیر نباشد، فرآیند کشف، تحقیقات مقدماتی و دادرسی باید به گونه ای سازمان دهی شود که حریم شخصی ایشان کاملاً رعایت گردد. علنی نمودن فرآیند کشف، تحقیقات مقدماتی و دادرسی و افشای هویت و مشخصات اطفال و نوجوانان از طریق مطبوعات و رسانه های گروهی، یا حضور افراد، به شخصیت و حیثیت آنان لطمه جبران ناپذیر وارد کرده و موجب سلب اعتماد به نفس ایشان خواهد گردید. طرح اتهام طفل یا نوجوان در کوچه و بازار و بر چسب زنی جرم به وی موجب خدشه دار شدن شخصیت طبیعی او می گردد و وی خود را در قالب مجرم تصور و تجسم می نماید. آنگاه در مسیر اصلاح و تربیتش معضلات اساسی ایجاد می شود.

بند پنجم: نحوه اتخاذ تصمیم و صدور حکم :

هدف اصلی از کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی و دادرسی در رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان معارض باقانون، آموزش، اصلاح و تربیت و باز سازی شخصیت و ایجاد سازگاری در آنان با ارزش های اخلاقی اجتماعی و مبانی دینی است؛ لذا در صورتی که قضات دادگاه اطفال و نوجوانان درخاتمه تحقیقات مقدماتی و دادرسی، ارتکاب جرمی را احراز کنند، باید با لحاظ ضوابط و معیارهای شناخته شده اصول دادرسی ویژه اطفال مبادرت به اتخاذ تصمیم نمایند (صانعی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲).



حسب معیارهای مزبور تصمیمات اتخاذ شده در برابر رفتار کودکان و نوجوانان باید متناسب با شدت جرم ارتكابی، شخصیت و وضعیت خاص ایشان، فاقد شائبه آزار رسانی در سرکوب و انتقام گیری باشد. قضات باید مواظب باشند که در سرانجام اجرای این تصمیمات، حس پرخاشگری و انتقام جویی و خصومت مداری کودکان و نوجوانان معارض با قانون را ایجاد یا تقویت نکنند.

بند ششم: حضوری بودن رأی :

در رسیدگی به جرایم بزرگسالان، حسب مقررات آیین دادرسی کیفری، چنانچه متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حضور نداشته و لایحه دفاعیه نفرستاده باشند، درجایی که دارای جنبه حق الهی نیست، دادگاه رسیدگی نموده، مبادرت به صدور رأی غیابی می کند. رأی غیابی در ظرف مهلت مقرر قابل واخواهی و تجدید نظر خواهی است (ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸). لیکن در رسیدگی به اتهامات اطفال و نوجوانان، با وجود دسترسی به آنان، ممکن است مصالح و منافع ایشان اقتضا داشته باشد که رسیدگی در تمام یا قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب آنان انجام شود. در عین حال رأی صادره در پایان رسیدگی به شیوه مزبور، حضوری تلقی خواهد شد. ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مقرر می دارد: «در صورتی که مصلحت طفل اقتضا نماید، رسیدگی در قسمتی از مراحل دادرسی در غیاب متهم انجام خواهد گرفت و در هر حال رأی دادگاه حضوری محسوب می شود.»

نتیجه گیری:

در جمع بندی این تحقیق همان گونه که قبلاً گفته شد، تضمینات دادرسی عادلانه و منصفانه از قبیل پژوهش خواهی باید در دادرسی اطفال و نوجوانان رعایت شود. به همین لحاظ تصمیمات دادگاه اطفال و نوجوانان در مراجع عالی و حسب تشریفات و مقررات مربوط قابل تجدید نظر خواهی می باشد. در عین حال، ویژگی مربوط به دادرسی اطفال و نوجوانان در آن است که مرجع صادر کننده رأی حسب گزارش هایی که از بهبود و پیشرفت وضعیت طفل در طول مدت نگهداری یا مراقبت و تحت نظر از مسؤولان ذی ربط دریافت می نماید، می تواند در تصمیمات اتخاذ شده قبلی تجدید نظر نماید. زیرا با عنایت به هدف های تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان، چنانچه قاضی صادر کننده رأی در اثنا مدت نگهداری یا اجرای تصمیمات، احراز کند که تربیت و اصلاح کودک یا نوجوان محقق گردیده یا قریب به تحقق است، باید برای وی امکان لغو مدت نگهداری، تخفیف آن و یا عدم اجرای تصمیمات، پیش بینی شده باشد.



منابع و مأخذ

۱. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، قم، نشر اشراق، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۳. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، الطبعة الخامسة، ۱۳۹۹ هـ.
۴. الجبعی العاملی، زین الدین (الشهید الثانی)، شرح للمعه، بیروت، دارالعالم الاسلامی، بی تا.
۵. دانش، تاج زمان، دادرسی اطفال بزهدکار در حقوق تطبیقی، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۶. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر، شرایع الاسلام، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ هـ.
۷. موذن زادگان، حسن علی، نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون دادرسی، تهران، پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۴، بهار تابستان، ۱۳۸۰.
۸. ناصرزاده، هوشنگ، مجموعه آراء وحدت رویه قضایی، تهران، آگاه، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۹. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۰. قانون مدنی ایران و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری

